

96/10/12

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: نکاح/نکاح منقطع

مرحوم محقق (رضوان الله تعالی علیه) مباحث کتاب «نکاح» را در چهار بخش مطرح فرمودند: نکاح دائم و نکاح منقطع و نکاح عبید و اماء و احکام نکاح؛ نظیر مهر و نفقه و مانند آن. قسم اول که نکاح دائم بود با فروع زیر مجموعه آن گذشت. قسم دوم نکاح منقطع است را مطرح فرمودند که مشروع است و در اسلام تثبیت شده است؛ گرچه برخی مخالفت کردند. بحث در این مقام هم در دو جهت بود: جهت اولی ادله‌ای که اهل بیت (علیهم‌السلام) ارائه کردند و شیعه بر آن است که نکاح منقطع مشروع است. جهت ثانیه نقد توهمات اهل سنت است که فکر می‌کردند نکاح منقطع باطل است.

در جهت اولی‌آیه نورانی: ﴿فَمَا اسْتَفْتَيْتُمْ بِهِ﴾ [1] اشاره شد که باید به آن برگردیم؛ برای اینکه آنها این آیه را منسوخ پنداشتند، و روایات فراوانی است و اجماع اهل بیت (علیهم‌السلام) و پیروان اینها هست که البته این اجماع به منزله شهرت فتوایی است و تایید مطلب است. تقریباً بیش از سی روایت را مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) در جلد 21 وسائل باب اول از «ابواب متعه» که باب «اباحتها» است مطرح فرمودند که تقریباً ده روایت از این روایت سی‌گانه مطرح شد.

چون کثرت روایات، اشتغال این روایات بر صحاح و موثق و معتبر، بی‌نیاز می‌کند از اینکه ما سند تک‌تک اینها را بخوانیم و به آن اشاره کنیم. اصل این روایات را مرور کنیم تا به جهت ثانیه که توهم حرمت است برسیم که ادله آنها که قائل‌اند به اینکه نکاح منقطع مشروع نیست چیست؟ که بیش از توهم چیزی دیگر نیست و این سری از بحث‌های کلامی درمی‌آورد که اجماعی که از سقیفه تشکیل می‌شود نه اجماع عمومی علماء، این اجماع را ناسخ روایت پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌پندارند؛ آن‌وقت با کدام اصل می‌تواند این را توجیه کرد؟! حالا - ان‌شاءالله - جهت ثانیه به آن می‌رسیم.

وسائل در همین باب اول، روایت یازدهم این است که وجود مبارک امام رضا (سلام‌الله‌علیه) فرمودند: «الْمُنْعَةُ لَا تَجُزُّ إِلَّا لِمَنْ عَزَفَهَا وَ هِيَ حَرَامٌ عَلَى مَنْ جَهِلَهَا»؛ [2] البته هر حکمی همین‌طور است، کسی که حدودش را نداند و فرق بین نکاح منقطع و دائم را نداند البته این برای او حلال نیست.

در روایت دوازدهم فرمود: «وَ أَخْلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ الْمُنْعَةَ وَ لَمْ يَحْزَمْهَا حَتَّى قُبِضَ». [3] این جمله «وَ لَمْ يَحْزَمْهَا حَتَّى قُبِضَ» ناظر به نفی توهمات آنهاست که گفتند روایات دیگری از حضرت رسیده است که نسخ کرده است. شما معمولاً می‌بینید در روایات ائمه می‌فرمایند که این جایز است یا آن جایز نیست، همین! پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این را فرمود؛ اما دیگر نمی‌فرمایند که تا زنده بود این را نهی نکرد یا نفی نکرد، چنین تعبیری در روایات نیست. چه

حلال است چه حرام است، چه پاک است چه نجس است، چه صحیح است چه باطل است، می‌فرمایند پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این چنین فرمود؛ اما بفرماید پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این مطلب را فرمود و تا رحلت کرده است چیزی بر خلاف این نگفته است. این راجع به ردّ حرف آنهاست.

بعد فرمود: «وَقَرَأَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَمَا اسْتَمَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى». اینکه می‌گویند «قرا»، این در حقیقت به تفسیر برمی‌گردد؛ نه اینکه این‌طور نازل شده است. «ابن عباس» که شاگرد حضرت امیر (سلام‌الله‌علیه) بود و مفسر قرآن بود و این را از وجود مبارک حضرت یاد گرفت؛ این جمله را از حضرت هم یاد گرفت که «فَمَا اسْتَمَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» ناظر به متعه است، لذا «إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى» در آن منظور هست؛ نه اینکه آیه - معاذالله - «إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى» بود و بعد برداشته شد. فرمود: «فَمَا اسْتَمَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى»، وقتی می‌گویند قرائت می‌کردند؛ یعنی این‌طور تفسیر می‌کردند. «فَاتَوَهَّنَ أُجُورُهُنَّ فَرِيضَةً» [4] [5] وسائل الشیعة، ج 21، ص 8.

مستحضرید که مهر را صداق، نحله، فرض می‌نامند. «فرض» یکی از عناوینی است که بر مهریه می‌آید. گاهی می‌گویند «مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ» [6] این «فریضه» نظیر صلات مغرب و عشاء و مانند آن نیست؛ این فریضه یعنی مهریه. شما وقتی قرارداد کردید می‌شود فریضه. این فریضه‌ای که در باب نکاح آمده است؛ یعنی مهر. از مهر گاهی به صداق که علامت صدق زن و شوهر در مسئله خانوادگی است؛ هم مهر یاد کردند و هم فرض و فریضه؛ در قرآن هم «فرض» [7] [8] [9] [10] و هم «فریضه» آمده است. اینجا دارد: «فَاتَوَهَّنَ أُجُورُهُنَّ فَرِيضَةً» که مهریه اینهاست؛ منتها در نکاح دائم تعبیر به «اجر» کم هست، در نکاح منقطع این تعبیر رایج است.

روایت چهاردم که به وجود مبارک صادق (سلام‌الله‌علیه) عرض کردند که چرا در زنا چهار شاهد لازم است و در قتل دو شاهد؟ فرمود به اینکه «إِنَّ اللَّهَ أَحَلَّ لَكُمْ الْفُرْجَةَ» و شخص هیچ جهتی ندارد، هیچ بهانه‌ای ندارد که آلوده شود. «إِنَّ اللَّهَ أَحَلَّ لَكُمْ الْفُرْجَةَ وَ عَلِمَ أَنَّهَا سُنُّكَرٌ»؛ فرمود یک عده‌ای بدعت می‌گذارند و جلوی متعه را می‌گیرند. «فَجَعَلَ الْأَرْبَعَةَ الشُّهُودَ اخْتِطَافاً لَكُمْ»؛ با اینکه شما متعه کردید، مبدا کسی خیال کند که آلوده شدید. «وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَأَنَّى عَلَيْكُمْ وَقَلَمَّا تَجَمُّعُ (أَرْبَعَةُ أَرْبَعَةٍ) عَلَى شَهَادَةِ بَأْمَرٍ وَاحِدٍ». [11] خیلی‌ها می‌خواهند این متعه‌ای را که شما کردید بگویند زناست؛ چون جلوی متعه را که گرفتند. خدای سبحان متعه را حلال کرد، یک؛ می‌دانست که یک عده‌ای بدعت می‌گذارند و جلوی متعه را می‌گیرند، دو؛ شما اگر متعه کردید، شما را به اتهام زنا حدّ می‌زنند، سه؛ برای اینکه خونتان محفوظ باشد گفتند چهار تا شاهد برای زنا باشد، چهار؛ این را برای حفظ خون شما کردند. تا کجا را ائمه بررسی کردند! می‌بینید که این روایت‌ها تا کجا از عنایت‌های الهی خبر می‌دهد! «وَقِيلَ يَا عَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ جَعَلَ» ذات اقدس الهی «فِي الزَّنا أَرْبَعَةً مِنَ الشُّهُودِ وَفِي الْقَتْلِ شَاهِدَيْنِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ أَحَلَّ لَكُمْ الْفُرْجَةَ وَ عَلِمَ أَنَّهَا سُنُّكَرٌ»؛ می‌گویند این حرام است و اگر شما این کار را کردید می‌گویند زنا کردند. «فَجَعَلَ الْأَرْبَعَةَ الشُّهُودَ اخْتِطَافاً لَكُمْ»؛ یعنی خون شما محفوظ باشد. مستحضرید معنای احتیاط این است که آدم یک دیواری بکشد و در پشت این دیوار بماند تا محفوظ بماند. آدم محتاط کسی است که دور دین خود را دیوار می‌کشد. حائط یعنی دیوار.

بیان نورانی حضرت امیر (سلام‌الله‌علیه) به «کمیل» این است که یا «يَا كَمِيلُ اخُوكَ دِينُكَ فَاحْتِطْ لِذَلِكَ»، [12] نفرمود: «دینک اخوک»؛ نفرمود دین تو برادر دوست! فرمود: «اخوک دینک». این خبر را که بر مبتدا مقدم داشت «لارادة الحصر» است؛ یعنی تو یک برادر داری و آن دین است. اگر فرموده بود «دینک‌اخوک»، این مبتدا سرجایش بود و آن خبر هم سرجایش بود و مفید حصر نبود؛ اما وقتی خبر را بر مبتدا مقدم داشت «لِنُكْتَةِ» است. فرمود تو یک برادر داری و آن دین دوست؛ حالا که یک برادر بیشتر نداری، دور دین خود دیوار بکش! «خُذِ الْحَائِطَ»، «حائط»؛ یعنی دیوار.

آدم یک باغی داشته باشد، تلاش و کوشش کند تا میوه بیاورد، دور آن دیوار نباشد هر کسی می‌چیند و می‌برد. دور دین خود را دیوار بکش تا هر کسی هر خواسته‌ای نداشته باشد، هر کسی هر چیزی را به تو نسبت ندهد. «وَتَأْخُذْ بِالْحَائِطَةِ لِیَدِیکَ»؛ [13] آن وقت «أَجُوكَ دِیْنُکَ فَاحْتَطِلْ لِیَدِیکَ». اینجا فرمود شما را در وسط گذاشت دور شما دیوار کشید که کسی به شما آسیب نرساند، این احتیاط الهی است؛ خدا احتیاط کرد یعنی چه؟ یعنی شما را حفظ کرد. «فَجَعَلَ الْأَرْبَعَةَ الشُّهُودَ اخْتِیَامًا لَّکُمْ»؛ نه اینکه خدا احتیاط کرده در برابر اصل برائت؛ - معاذالله - شک دارد و احتیاط کرده، این که نیست. دور جامعه شیعه را دیوار کشیده تا شما را محفوظ کند. «وَلَوْ لَا ذَلِکَ لَأَنَّى عَلَیْکُمْ»؛ اگر این دستور نبود شما که حداکثر دوتا شاهد داشته باشید به اینکه متعه است، آنها اکتفا نمی‌کنند و آنها باید اقامه کنند که شما آلوده شدید باید چهارتا شاهد بیاورند، چهارتا شاهد هم که به این آسانی‌ها حاصل نمی‌شود. «وَقَلَمَّا تَجْتَمِعُ (أَرْبَعَةُ أَرْبَعَةٍ) عَلَى شَهَادَةِ بَأْمَرٍ وَاجِبٍ». [14] در علل [15] هم همین مضمون آمده است.

روایت پانزدهم که در عیون الاخبار است: «بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْقُفْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمُأْمُونِ»؛ حضرت نامه‌هایی برای مامون می‌نوشت، او هم سؤالاتی می‌کرد. «مَخْضَلُ السَّلَامِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است؛ چون او گفت اسلام و اینها را معرفی کنید. «إِلَى أَنْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَحْلِيلُ الْمُتَعَتَيْنِ»؛ عناصر محوری اسلام توحید است و نبوت و ولایت و اینها تا می‌رسد به اینکه متعین جزء دین هستند. «الْمُتَعَتَيْنِ اللَّذَيْنِ أَنْزَلَهُمَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُتَعَةُ النِّسَاءِ وَ مُتَعَةُ الْحَجِّ» [16] حج تمتع و نکاح منقطع؛ هم در قرآن آمده است و هم وجود مبارک پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این را به عنوان سنت دینی ترویج کرده است.

مرحوم صدوق در مقنع دارد که «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَحَلَّ الْمُتَعَةَ وَلَمْ يُحَرِّمْهَا حَتَّى فُيْضَ». [17] مستحضرید این کتاب فقهی است، کتاب روایی نیست؛ ولی قدما غالباً به مضمون روایت فتوا می‌دادند، یک؛ و دو مرسله دارند، دو؛ به این مرسله اعتماد کردند، سه. یک وقتی دارد که «زُوي عن الصادق» این را می‌گویند مرسله صدوق؛ نظیر مراسیل دیگر است؛ اما یک وقتی می‌گوید، «قال الصادق عليه السلام»، به این مرسله خیلی اعتنا دارند. یک وقت است می‌گویند «زُوي عن رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)»، این جزء مراسیل است؛ یک وقتی می‌گویند «قال رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)»، این مرسله با آن مرسله‌ها خیلی فرق دارند.

اینجا هم از آن قبیل است؛ شیخ صدوق در مقنع: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَحَلَّ الْمُتَعَةَ وَلَمْ يُحَرِّمْهَا حَتَّى فُيْضَ»؛ اصلاً صریح، بدون اینکه واسطه باشد، «زُوي» و مانند آن باشد پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این کار را کرد؛ معلوم می‌شود که برای او مسجّل شد که این‌طور نسبت می‌دهد، این از سنخ مرسله نیست.

روایت هفدهم که «عبدالله بن جعفر» در «قُرْبُ الْأَسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ» نقل کرد این است که «قَالَ سَالِتَابَا عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الْمُتَعَةِ فَقَالَ» این آیه را استدلال فرمود: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُ بِهِ مِنْهُنَّ فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً»؛ این به عنوان صدق آنهاست. «وَلَوْ لَا جُنَاحٌ عَلَیْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ» [18]؛

[19] شما یک مقداری صدق معین کردید، بسیار خوب! حالا بعد خواستید کم کنید یا اضافه کنید، این حق شماست و عیب ندارد؛ ولی اصل آن هر چه قرار دادید باید بپردازید. فرمود: «بعد الفریضه»؛ یعنی بعد از اینکه صدق معین کردید، حالا با توافق طرفین خواستید کم کنید یا زیاد کنید، این عیب ندارد؛ اینها توافق طرفین است.

روایت هیجدهم «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَشْلَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَجُلٍ» - حالا این‌گونه از مراسیل را می‌شود گفت ضرر ندارد؛ برای اینکه این سی روایتی که در آن صحیح و چندین روایت معتبر هست، این را ترمیم می‌کند - «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «مَا يَخْرُجُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُفْسِكَ لَهَا» [20] «این یعنی چه؟ مستحضرید این یک اصل کلی است که در

اول سوره مبارکه «فاطر» آمده است؛ فرمود ما هرگز برای شما عذاب نمی‌فرستیم! هرگز! خدای سبحان هرگز کسی را گمراه نمی‌کند، هرگز دردی برای کسی نمی‌فرستد، هیچ! به نحو سالبه کلیه است. - این آیه، از غرر آیات است! - فرمود از طرف ما هر چه هست رحمت است، چندین بار رحمت می‌فرستیم؛ اگر دیدیم کسی لایق نبود، این رحمت جمع می‌کنیم و نمی‌فرستیم، او را به حال خودش رها می‌کنیم می‌افتد. ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا﴾؛ دری را که خدا از رحمت باز کند کسی نمی‌تواند ببندد. ما در عذاب را باز نمی‌کنیم، ما در رحمت را می‌بندیم و شما را به حال خودتان رها می‌کنیم. ﴿وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ﴾؛ [21] این‌طور نیست که یک چیزی باشد به عنوان ضلالت که خدا به آدم بدهد، خدا که کسی را گمراه نمی‌کند. آن لطف و فیض و رحمت را از آدم بگیرد آدم می‌افتد؛ مثل کودک که اگر کسی دست او را نگیرد می‌افتد. فرمود شما چیزی ندارید ﴿مَا بَكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمنَ اللَّهِ﴾؛ [22] اگر دیدیم لائق نیستید این در را باز نمی‌کنیم؛ چیزی به عنوان افتادن دامن‌گیر شما نمی‌کنیم، ولی شما می‌افتید. ﴿وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ﴾، نه اینکه خدا یک چیزی به عنوان ضلالت بفرستد؛ نه رحمت را نمی‌فرستد.

این جزء غرر آیات ماست در اول سوره مبارکه «فاطر»: «﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ﴾، برای او، ﴿وَمَا يُمْسِكُ﴾، نه «و ما یرسل العذاب»؛ آن وقت ﴿يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ﴾» [23] [24] [25] معنای خودش را روشن می‌کند، نه اینکه چیزی - معاذالله - به عنوان ضلالت و گمراهی است خدا بفرستد.

فرمود ما هدایت می‌کنیم از درون، از بیرون، عقل، نقل، روایات؛ اگر دیدیم لایق نیستند، این فیض را برمی‌داریم، همین! آن وقت شما می‌افتید. این ﴿وَلَا تَكْلِي﴾ همین است. خیلی وجود مبارک پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بر این ﴿وَلَا تَكْلِي﴾ تکیه می‌کرد. عرض کردند چرا این قدر تکرار می‌کنید؟! فرمود یک لحظه اگر ما را به حال خودمان رها بکند می‌افتیم. جزء کلمات ترجیع‌بندی حضرت بود: ﴿وَلَا تَكْلِي إِلَى نَفْسِي طَرَفَةَ غَيْرِ أَبَدَا﴾. [26] بعضی از دعاهاست که فصل خاص یا زمان مخصوص دارد؛ بعضی از کلمات است که حضرت زیاد می‌فرمود.

پس اینکه فرمود: ﴿يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾، ﴿يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ﴾، معنای آن این نیست که یک چیزی به نام ضلالت است که به شخص می‌دهد؛ ما او را به حال خودش رها می‌کنیم تا خودش مختار باشد. وقتی دیدیم خیلی بیراهه رفت، آن وقت بگیر و ببند ما شروع می‌شود: ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ﴾، بله عذاب داریم و عذاب می‌کنیم؛ اما ما کسی را بدبخت نکنیم، ما کسی را فقیر نکنیم، ما کسی را گمراه نکنیم، اینها کار ما نیست. ما نعمت را می‌دهیم می‌دهیم می‌دهیم، وقتی لایق نبود دیگر نمی‌دهیم و او را به حال خودش رها می‌کنیم و می‌افتد؛ نه اینکه او را مجبور کنیم به افتادن، آن فیض خاص را از او می‌گیریم. او که حالا مدعی است می‌گوید من این کار را می‌کنم، حالا او را به حال خودش رها کردیم.

پرسش: پس در نتیجه ضلالت می‌شود یک امر عدمی

پاسخ: نسبت به ذات اقدس الهی امر عدمی است؛ اما خود این، بیراهه رفتن است. بیراهه رفتن نسبت به آن راه مستقیم، بله امر عدمی است؛ اما خود این کار خلاف است. این نسبت به راه مستقیم، امر عدمی است. خدا کسی را گمراه نمی‌کند، خدا کسی را فقیر نمی‌کند، خدا کسی را ذلیل نمی‌کند؛ تمام راه‌های عزت را به او می‌دهد و اگر دید که او لایق نیست، این فیض را می‌بندد و او را به حال خودش رها می‌کند، می‌افتد. لذا فرمود: ﴿وَمَا يُضِلُّ يُولَا﴾ الفاسقین، این حصر است؛ فرمود ما هیچ کسی را گمراه نمی‌کنیم، مگر اینکه فاسق باشد؛ اضلال ما هم همین است که

او را به حال خودش رها می‌کنیم. اینجا هم فرمود به حال خودش رها می‌کنیم. درباره کیفر همین‌طور است: «يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ». بعد فرمود: خیلی از موارد است که ما عفو کردیم؛ «وَيَغْفِرُ كَثِيرًا». این «يَا مَنْ يَقُولُ الْيَسِيرَ وَيَغْفُو عَنْ الْكَثِيرِ» [27] [28] از این آیه گرفته شد؛ تازه در مقام کیفر است، غیر از مسئله اضلال.

«فها هنا أمور ثلاثة:» یکی اینکه مردم همه را هدایت می‌کند. یکی اینکه هدایت می‌کند هدایت می‌کند هدایت می‌کند؛ اما می‌بیند به هیچ وجه هدایت نمی‌شوند، اینها را به حال خودش رها می‌کند. وقتی به حال خودش رها کرد بیراهه می‌روند؛ آن وقت از آن به بعد جای انتقام الهی است، در آن مرحله هم «وَيَغْفِرُ كَثِيرًا»، بعد وقتی قابل عفو هم نبودند «وَيَغْفِرُ كَثِيرًا» [29].

اینجا فرمود: «مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا»، یکی از مصادیق رحمت الهی این است که نکاح منقطع را تشریع فرمود؛ اگر کسی آن امکانات را ندارد که نکاح دائم داشته باشد به نکاح منقطع عمل کند.

«قَالَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا اسْتَفْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى». ملاحظه می‌فرمایید این تفسیر هست که خود اهل بیت (علیهم‌السلام) داشتند، از وجود مبارک حضرت امیر (سلام‌الله‌علیه) هم همین تفسیر می‌شود؛ آن وقت «ابن عباس» که شاگرد حضرت امیر (سلام‌الله‌علیه) است وقتی این آیه را می‌خواند، همراه با تفسیر، «إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى» را هم ذکر می‌کند؛ این‌طور نیست که - معاذالله - «إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى» جزء آیه باشد. «فَهَذِهِ الْآيَةُ دَلِيلٌ عَلَى الْمُنْعَةِ» [30].

روایت بیست که «عیاشی» در تفسیر خود نقل می‌کند از وجود مبارک «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَام» این است که «جابر بن عبدالله» از وجود مبارک پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل کرد که «إِنَّهُمْ غَرَّوْا مَعَهُ فَأَخْلَتْ لَهُمُ الْمُنْعَةُ وَلَمْ يُحَرِّمْهَا»؛ «جابر» می‌گوید که در یک صحنه جنگی بود؛ حالا آن قصه در بعضی از روایات می‌آید که آنها می‌گویند ما در اینجا بدون همسر نمی‌توانیم زندگی کنیم، حضرت متعه را تشریع فرمود و این جمله: «وَلَمْ يُحَرِّمْهَا» برای دفع توهم و بدعت آن بیگانه‌هاست. «وَمَا كَانَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَوْ مَا سَبَقَنِي بِهِ ابْنُ الْخَطَّابِ يَغْنَى غَمْرًا مَا رَأَى إِنَّا سَعَى»، چون راه نکاح حلال باز است. «وَمَا كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقْرَأُ فَمَا اسْتَفْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى»، این‌طور قرائت می‌کرد؛ یعنی در موقع قرائت تفسیر را در کنار آیه ذکر می‌کرد. «مَوْلَاهُ يَكْفُرُونَ بِهَا وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَخْلَاهَا وَلَمْ يُحَرِّمْهَا»؛ [31] آنها به متعه کفر می‌ورزند، در حالی که پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حلال کرد تا آخرین لحظه.

مرحوم مفید در رساله خود از وجود مبارک حضرت امیر (سلام‌الله‌علیه) نقل می‌کند، می‌گوید که حضرت امیر و سایر ائمه (علیهم‌السلام): «قَالُوا بِإِبَاحَةِ الْمُنْعَةِ»؛ [32] اهل بیت (علیهم‌السلام) همگی قائل به اباحه متعه بودند.

«قَالَ وَرَوَى الْفُضْلُ الشَّيْبَانِيُّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى النَّبَافِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمَاءٍ الْمَكِّيَّ سَأَلَهُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى «وَإِذَا أَسْرَ النِّبِيُّ» [33]»؛ فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَزَوَّجَ بِالْحُرَّةِ مُنْعَةً فَأُتِلَ عَلَيْهِ بِبَعْضِ نِسَائِهِ فَأَتَاهُمُ بِالْقَاحِشَةِ فَقَالَ إِنَّهُ لِي حَلَالٌ إِنَّهُ بَكَاحٍ بِأَجَلٍ فَأَكْتُمِيهِ فَأُتِلَتْ عَلَيْهِ بِبَعْضِ نِسَائِهِ»؛ [34] یا او، یا بعض نساء او را حلال کرد. بعضی از کارها را خود حضرت انجام می‌داد تا بدانند که این کار حلال است. درباره کاری که خود ائمه (علیهم‌السلام) انجام می‌دادند همین‌طور بود.

«وَيَسَانِدُ كَثِيرًا إِلَى أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي ثَيْلَى قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ نَسَخَ آيَةُ الْمُنْعَةِ شَيْءًا؟»؛ آیا این آیه ناسخی دارد، چیزی این آیه را نسخ کرد؟ «قَالَ لَا وَ لَوْ لَا مَا نَهَى عَنْهَا غَمْرًا مَا رَأَى إِنَّا سَعَى».

پرسش: زمخشری در الکشاف می‌گوید که این از محکّمات است و اصلاً نمی‌شود آن را نسخ کرد.

پاسخ: حالا آن را که آیا این آیه نسخ می‌شود یا نه؟ - به خواست خدا - در جهت ثانیه باید بحث کنیم. در جهت ثانیه این آیه سوره مبارکه «نساء» را که در مدینه نازل شد، با آیه سوره مبارکه «مؤمنون» و «معارج» که در مکه نازل شد می‌خواهند نسخ کنند. این آخر چه نسخی است که ناسخ آن چند سال قبل نازل شده است؟! چطور می‌خواهید نسخ کنید؟! این آیه‌ای که شما می‌گویید ناسخ است؛ هم در سوره مبارکه «مؤمنون» است، هم در سوره مبارکه «معارج» است، اینها هر دو مکی‌اند، سوره «نساء» مدنی است و این چند سال بعد نازل شده است؛ ناسخ قبل نازل می‌شود و منسوخ بعد!

روایت بیست و ششم این است که «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ» می‌گوید که ما با پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در صحنه نبرد بودیم و همسران ما با ما نبودند. ما به حضرت عرض کردیم «إِنَّا نَسْتَخِصِّنُ هُنَا بِأَخِي فَأَمَرَنَا أَنْ نُنْكَحَ الْمَرْأَةَ بِالتُّؤَبِ»؛ [35] بعضی‌ها خودارضایی را سؤال کردند، حضرت فرمود این حرام است و نکاح متعه داشته باشید؛ بعضی از خود نکاح متعه سؤال کردند، حضرت امضا فرمود.

روایت بیست و هفتم هم «جابر» می‌گوید که «خَرَجَ مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَدْ أَقْبَلَ لَكُمْ فَتَمَتُّعُوا بِغَيْرِ نِكَاحٍ الْمُتَّعَةِ»؛ [36] نظیر حج تمتّع که در بین راه نازل شد، نکاح تمتّع هم از همین قبیل است؛ یعنی می‌تواند باشد.

روایت بیست و هشتم این است که «ابن عباس» می‌گوید: «كَانَتْ الْمُتَّعَةُ تُفْعَلُ عَلَى عَهْدِ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»؛ [37] چون این مسئله امامت به آن معنای جامع برای انبیا هم هست. «ابن عباس» می‌گوید در زمان خود پیغمبر اصحاب این کار را می‌کردند؛ یعنی نکاح منقطع داشتند.

روایت بیست و نهم این باب این است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَيْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ بِامْرَأَةٍ مَا بَيْنَهُمَا ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فَإِنْ أَحْبَبَا أَنْ يَزْدَادَا أَزْدَادًا وَ إِنْ أَحْبَبَا أَنْ يَنْتَارِكَا نَتَارَكًا»؛ [38] این مدت است و بخواهند کم کنند یا زیاد کنند به اذن خودشان با عقد مجدد می‌توانند.

روایت سی‌ام این باب «شُعْبَةُ بْنُ مُسْلِمٍ» می‌گوید من بر «أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ» وارد شدم، «فَسَأَلْتَاهَا عَنِ الْمُتَّعَةِ فَقَالَتْ فَعَلْنَاهَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»؛ [39] یعنی اصحاب این کار را می‌کردند.

روایت سی و یکم «جابر» می‌گوید که «تَمَتُّعًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَبِي بَكْرٍ وَ قَالَ مَا زِلْنَا نَتَمَتَّعُ حَتَّى نَهَى عَنْهَا عُمَرُ»؛ [40] تا بخشی از حکومت عمر این متعه رایج بود.

روایت سی و دو که مرحوم شیخ طوسی با اصل سند خودش نقل می‌کند از وجود مبارک حضرت امیر (سلام‌الله‌علیه) این است که «خَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ خَيْبَرَ لُحُومَ الْخَمْرِ الْأَهْلِيَّةِ» با اینکه این مکروه است، «و نِكَاحِ الْمُتَّعَةِ»؛ [41] اینجاست که مرحوم صاحب وسائل دارد که شیخ و غیر شیخ این روایت را بر تقیّه حمل کردند؛ چون اباحه متعه از ضروریات مذهب امامیه است و آن 31 روایت دلیل قطعی جواز متعه است. این روایت معلوم می‌شود که بر اساس تقیّه صادر شده است. این عصاره بحث در جهت اولی‌است.

اما در جهت ثانی که دلیل آنها بر حرمت متعه چیست؟ آنها با اینکه اهل بیت (علیهم السّلام) به آیه سوره مبارکه «نساء» استدلال کردند، در روایات هم به همین آیه از وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) و دیگر ائمه (علیهم السّلام) نقل شده است که متعه حلال است، اینها با این وجود به دو آیه از آیات قرآن استدلال کردند برای حرمت متعه. اصل آیه برای حلیت متعه در سوره مبارکه «نساء» است آیه 24 این است: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ﴾ که این اصل کلی قرآنی است؛ هر جا ما شک کردیم که یک زنی حلال است یا نه؟ جزء آن محرمات نیست نبود، به این اصل تمسک می‌کنیم «الا ما خرج بالدلیل»، دیگر نیازی به «اصالة الحل» در خصوص این مسئله نیست. ﴿وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَنْتَهَوْا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ﴾ در حالی که محفوظ هستید، ﴿غَيْرَ مُسَافِحِينَ﴾ در حالی که اهل سفاح و زنا نیستید. در خیلی از موارد دارد که سفاح نباشد؛ یعنی زنا، «ولا اخدان» [42] [43] در جاهلیت همین وضعی که متاسفانه برای بعضی از دخترها و پسرها هست دوست یکدیگر بودند، اینها خیال می‌کردند یک دختر و پسر هم مثل دوتا پسر یا دوتا دختر می‌توانند دوست باشند. «اخدان»؛ یعنی همین دوست. پسر با پسر می‌تواند دوست باشد، دختر با دختر می‌تواند دوست باشد؛ اما حالا پسر با دختر دوست باشد یعنی چه؟! این می‌شود «اخدان»، این کار جاهلیت بود و در بخشی از قرآن کریم این‌گونه از دوست‌یابی را نهی کرده است، این می‌شود «اتخاذ اخدان». در اینجا فرمود «مسافح»، «سَفَح» با «سین»، «سَفَاح» با «حاء» جیمی؛ یعنی زنا. ﴿مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَفْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ که این فریضه مثل فرض، مثل صدق، مثل نحله از عناوین مهریه است؛ منتها حالا چون در نکاح منقطع مهر به منزله رکن است نظیر اجاره، أُجور را هم اینجا ذکر کردند؛ گرچه در بخشی از آیات بر اصل مهر، اجر اطلاق شده است.

این آیه که روایات فراوانی هم هست همین‌که خوانده شد، به این آیه به وسیله ائمه (علیهم السّلام) استشهاد شده است دلیل جواز متعه است. آنها می‌گویند این آیه نسخ شده، به چه چیزی نسخ شده است؟ به سوره مبارکه «مؤمنون» آیه شش نسخ شده است. آن آیه این است که ﴿وَالَّذِينَ هُمْ يُرْوِجُهُمْ خَافِلُونَ﴾، مگر بر دو چیز: ﴿إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾؛ فقط مرد نسبت به همسر خود یا ملک یمین، غیر از این حلال نیست و چون متعه همسر نیست، این - معاذ الله - می‌شود زنا؛ متعه همسر است، زوجه است، منتها زوجه منقطع. چه کسی باید بگوید این زوجه است؟ آن کسی که «خوطلب به القرآن» [44] [45] او باید بگوید، آن‌که عدل قرآن است باید بگوید. ﴿إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ﴾، او زوجه است. در عقد نکاح منقطع «زَوْجَتٌ» هم می‌شود گفت، «انكحْتُ» هم می‌شود گفت؛ منتها مدت را باید ذکر کند، این زن زوجه او است.

می‌خواهند بگویند این آیه که چند سال قبل نازل شد، این ناسخ آیه سوره مبارکه «نساء» است که بعدها در مدینه نازل شد.

در سوره مبارکه «معارج» هم همین تعبیر هست؛ در سوره مبارکه «معارج» آیه 28 و 29: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ يُرْوِجُهُمْ خَافِلُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾، چون در مقام حصر است؛ انسان یا با همسرش یا با ملک یمین، بله! این زن هم همسر اوست. آن‌که عدل قرآن است او را همسر معرفی کرده است. خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) که مهبط وحی است این زن را همسر معرفی کرده است. اگر هم همسر نباشد که تخصصاً خارج است، آن می‌شود مخصص؛ عام و خاص است، ناسخ و منسوخ نیست. این ﴿فَمَا اسْتَفْتَعْتُمْ﴾ نکاح متعه را مخصص این آیه ﴿إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ﴾ می‌داند. این آیه حصری که کرد حصر آن این است که یا همسر، یا ملک یمین؛ اگر همسر شامل هر دو شد «کما هو الحق» که شما حرفی

برای گفتن ندارید و اگر شامل نشود، این عموم تخصیص خورده است یا این اطلاق تقيید خورده است به آیه سوره مبارکه «نساء» که بعد نازل شده است. اگر عام یا مطلق اول نازل شود و خاص یا مقید بعد نازل شود، محذوری ندارد؛ اما شما می‌گویید آیه سوره مبارکه «مؤمنون» یا «معارج» ناسخ آیه سوره «نساء» است؛ یعنی آن آیه‌ای که در مکه مدت‌ها قبل نازل شد، بیاید آیه سوره مبارکه مدنی را نسخ کند. پس این حرف آنها نسبت به آیه تام نیست.

آنها روایاتی هم که داشتند مستحضرید مخصوص خودشان است؛ اما روایت ما را هم سنی نقل کردند، هم شیعه نقل کردند و محور این روایات هم عدل قرآن است که اهل بیت (علیهم‌السلام) هستند.

می‌ماند مسئله اجماع؛ ما با داشتن آیه و روایت اجماعی اثر ندارد.

پرسش: ...

پاسخ: چرا! به هر حال اهل بیت (علیهم‌السلام) صادق که هستند، راوی هستند. بعضی‌ها روی تعصّبی که دارند از ائمه (علیهم‌السلام) نه به عنوان «مروی عنه»، به عنوان راوی هم از آنها چیزی نقل نمی‌کنند؛ این صحیح بخاری همین‌طور است! این تعصّبی که دارد از وجود مبارک امام صادق (سلام‌الله‌علیه) به عنوان راوی در حدّ «جابر» نقل نمی‌کنند! اینکه دارد درباره صحیح بخاری که ایشان نقل نمی‌کند، بعضی‌ها گفتند این انکار او هیچ اثری ندارد، هیچ ضرری ندارد؛ ظُفر و ناخن وجود مبارک امام صادق (سلام‌الله‌علیه) «تعدل من مثل البخاری مائة»، آن قصیده بلندی که گفتند؛ گفتند ناخن امام صادق (سلام‌الله‌علیه) صدتا بخاری می‌ارزد، حالا شما نقل نکن. اهل بیت (علیهم‌السلام) با اینکه «مروی عنه» اند، عنوان راوی هم در صحیح بخاری چیزی از امام صادق (سلام‌الله‌علیه) نقل نمی‌کند. با اینکه فهمیدند اهل بیت (سلام‌الله‌علیه) «ادری ما فیه». اگر روایت باشد، روایت حرمت را هم آنها نقل کردند و هم ما؛ منتها ما در حدّ بیشتری. اگر اجماع و اتفاق باشد که اتفاق از این طرف است، آنها که خاندان پیغمبرند که نبودند در صحنه، شما چگونه ادعای اتفاق می‌کنید؟! در بین این سَنّی‌ها بعضی‌ها تاحدودی اهل انصاف هستند.

این «ابن رشد» حکیم بود و قاضی بود، ایشان در بدایة المجتهد فقط حرف طرفین را نقل می‌کند. که یک روزی خواندیم ما اجمالاً این را اشاره می‌کنیم - در این طبع جدید جلد دوم، صفحه 482 نکاح متعه را به این صورت نقل می‌کند:

«و اما نکاح المتعة فانه تواترت الاخبار عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بتحريمه الا انها اختلفت في الوقت الذي وقع فيه التحريم»؛ در خود وقتی که کی تحریم شد هم

اختلاف شده است. «ففي بعض الروايات» که حضرت آن را يوم خيبر تحریم کرده است، در بعضی روایات دارد که در فتح مکه، در بعضی روایات دارد که غزوه «تبوک»، در بعضی روایات دارد در «حجة الوداع»، در بعضی روایات دارد

«عمرة القضاء»، در بعضی روایات دارد «عام اوطاس»، «و اکثر الصحابة و جميع فقهاء اصحاب» بر تحریم آن هستند. «و اشتهر عن ابن عباس تحليلها و تبع ابن عباس على

القول بها اصحابه من اهلى مكة و اهل اليمن و روى ان ابن عباس كان يحتج لذلك بقوله تعالى ﴿فَمَا اسْتَفْتَيْتُمُ﴾ و في حرف عنه ﴿إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ و روى عنه انه «سألت الزنا الا شقي و هذا الذي روى عن ابن عباس وفاه

عنه ابن جرير و عمرو بن دينار و عن عطاء قال سمعت جابر بن عبد الله يقول تمتعنا على عهد رسول الله و ابى بكر و نصفاً من خلافة عمر ثم نهى عنها عمر الناس». این عصاره حرف یک عالم

منصفی است که به هر حال ثندروی نکرده است و حرف طرفین را نقل کرده است. ضمناً اشاره کرده به اینکه اینها در جایی از تحریم اختلاف کردند، چطور می‌شود که شما اصلاً نمی‌دانید کی این را حلال کرده است؟! این

پراکنده‌گویی شما نشانه این است که اساسی برای حرف شما نیست. از آن طرف هم حرف «ابن عباس» را نقل کرده، اصحاب مکی، اصحاب یمنی آن را نقل کرده، از اهل بیت نقل کرده و عده‌ای گفتند ما در زمان خود پیغمبر متعه را داشتیم. این نشان می‌دهد که یک مقداری منصف است.

اما و صد اما! حرف عبدالوهاب شعرانی در المیزان الکبری که آن روز خواندیم همین یک عبارت یک سطر است که اسفانگیز است. جلد دوم صفحه 99 «و اجمع علی ان نکاح المتعه باطل لا خلاف بینهم فی ذلك و صفته ان یتزوج امرأة الی مدة فیقول تزوجتکالی شهر او سنة و نحو ذلك» این اجماع است بر حرمت. «و ما ورد فی اباحتہ»، روایتی که آنها می‌گویند روایت اهل بیت که نیست، روایت پیغمبر است. روایتی که از پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) درباره اباحه نقل شده است «منسوخ باجماع العلماء قدیما و حدیثا»، این یعنی چه؟! این چه اجماعی است که حرف پیغمبر را بخواد نسخ کند؟! آن هم اجماع سقفی! شما اجماع کل دارید؟! اتفاق کل دارید؟! این است که مرحوم شیخ انصاری فرمود اجماعی که «هو الاصل له و هم الاصل له»؛ [46] چند نفر در سقیفه جمع شدند و ادعای اجماع کردند، آیات و روایات را گذاشتند کنار؛ چند نفر هم دور هم جمع می‌شوند، قول پیغمبر را نسخ می‌کنند! اجماع نسخ می‌کند یعنی چه؟! اجماع احترام و حجیت آن به این است که سندی را بخواد کشف کند. آن وقت به اینجا می‌رسند که می‌گویند یک حرف پیغمبر زد و یک حرفی هم ما می‌زنیم، عصاره این همین درمی‌آید! اجماع نسخ کند روایت پیغمبر را یعنی چه؟! اینها این‌طور هستند!

یک سؤالی درباره حرمت نکاح زانی مانده است که بعضی از آقایان نظر شریفشان این است که زانی نمی‌تواند نکاح با غیر زانیه داشته باشد؛ چون آیه دارد: «و حَرَّمَ ذَٰلِكَ» [47] این در بحث مبسوطاً گذشت که اگر این حرام باشد پس آن شرط اسلام را ما باید برداریم؛ یک مرد زانی یا زن زانی «الا و لابد» باید با بت‌پرست ازدواج کند! آیه را باید این‌طور بگوییم؛ چون اگر به آیه بخواهیم عمل کنیم دارد که «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ»، پس شرط اسلام را باید برداریم و به این کسی ملتزم نمی‌شود.

[1] نساء/سوره 4، آیه 24.

[2] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 21، ص 8، أبواب المتعة، باب 1، ح 11، ط آل البيت.

[3] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 21، ص 8، أبواب المتعة، باب 1، ح 12، ط آل البيت.

[4] نساء/سوره 4، آیه 24.

[5] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 21، ص 8، أبواب المتعة، باب 1، ح 13، ط آل البيت.

[6] نساء/سوره 4، آیه 24.

[7] بقره/سوره 2، آیه 197.

[8] قصص/سوره 28، آیه 85.

[9] احزاب/سوره 33، آیه 38.

[10] تحریم/سوره 66، آیه 2.

[11] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 21، ص 8، أبواب المتعة، باب 1، ح 14، ط آل البيت.

- [12] [الامالى، الشيخ المفيد، ص283.](#)
- [13] [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج27، ص173، أبواب صفات القاضي، وما يجوز ان يقضي به، باب12، ح65، ط آل البيت.](#)
- [14] [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج21، ص8، أبواب المتعة، باب1، ح13، ط آل البيت.](#)
- [15] [علل الشرائع، الشيخ الصدوق، ج2، ص509.](#)
- [16] [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج21، ص9، أبواب المتعة، باب1، ح15، ط آل البيت.](#)
- [17] [المقنع، الشيخ الصدوق، ج1، ص337.](#)
- [18] [نساء/سوره4، آيه24.](#)
- [19] [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج21، ص9، أبواب المتعة، باب1، ح17، ط آل البيت.](#)
- [20] [فاطر/سوره35، آيه2.](#)
- [21] [فاطر/سوره35، آيه2.](#)
- [22] [نحل/سوره16، آيه53.](#)
- [23] [الرعد/سوره13، آيه27.](#)
- [24] [نحل/سوره16، آيه93.](#)
- [25] [فاطر/سوره35، آيه8.](#)
- [26] [الكافي - ط الاسلاميه، الشيخ الكليني، ج2، ص524.](#)
- [27] [من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، ج1، ص132.](#)
- [28] [. من لا يحضر الفقيه، ج1، ص132.](#)
- [29] [حاقه/سوره69، آيه30.](#)
- [30] [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج21، ص9-10، أبواب المتعة، باب1، ح19، ط آل البيت.](#)
- [31] [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج21، ص10، أبواب المتعة، باب1، ح20، ط آل البيت.](#)
- [32] [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج21، ص10، أبواب المتعة، باب1، ح21، ط آل البيت.](#)
- [33] [تحريم/سوره66، آيه3.](#)
- [34] [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج21، ص10، أبواب المتعة، باب1، ح22، ط آل البيت.](#)
- [35] [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج21، ص11، أبواب المتعة، باب1، ح26، ط آل البيت.](#)
- [36] [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج21، ص11، أبواب المتعة، باب1، ح27، ط آل البيت.](#)
- [37] [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج21، ص11، أبواب المتعة، باب1، ح28، ط آل البيت.](#)
- [38] [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج21، ص11، أبواب المتعة، باب1، ح29، ط آل البيت.](#)
- [39] [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج21، ص12، أبواب المتعة، باب1، ح30، ط آل البيت.](#)
- [40] [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج21، ص12، أبواب المتعة، باب1، ح31، ط آل البيت.](#)
- [41] [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج21، ص12، أبواب المتعة، باب1، ح32، ط آل البيت.](#)
- [42] [نساء/سوره4، آيه25.](#)
- [43] [مائدہ/سوره5، آيه5.](#)

[44] الكافي - ط الاسلاميه، الشيخ الكليني، ج8، ص311-312.

[45] «... وَيَحْكِيَا فِتَادَةً إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ».

[46] فرائد الأصول، الشيخ مرتضى الأنصاري، ج1، ص184.

[47] نور/سوره 24، آيه 3.